

تبیین عوامل بازدارنده رشد و تعالی انسان از دیدگاه قرآن

فاطمه جاری^۱

چکیده

انسان به دلیل دارا بودن ویژگی های خاص در خلقتش که بطور فطری مانع از سقوط وی در ورطه ضلالت و گمراهی می شود، همواره در طول تاریخ مورد توجه بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است. در واقع فطرت الهی ودیعه نهاده شده در وجود انسان دائما رو به سوی معبود دارد، عواملی که از این حرکت جلوگیری نماید ستر فطرت را سبب شده و مانع رشد و تعالی وجود آدمی می گردند بنابراین عوامل بازدارنده انسان از رشد و تعالی با کمرنگ نمودن فطرت الهی در انسان، مراحل صیروت الهی انسان را کند کرده و یا حتی متوقف می کند. با شناسایی و آگاهی از این موانع انسان می تواند به مبارزه با آن ها پرداخته و به حفظ و صیانت از فطرت الهی خود بپردازد. این مقاله با استفاده از قرآن و تفاسیر قرآنی و با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی و تبیین عوامل بازدارنده رشد و تعالی انسانی پرداخته است و بر همین اساس موانع صعود و تعالی وی را تحلیل می نماید.

کلیدواژه ها: انسان، قرآن، رشد و تعالی، عوامل بازدارنده، آفرینش.

^۱ طلبه سال سوم حوزه علمیه الزهرا شیراز، شماره تماس ۰۹۳۸۹۸۴۷۹۷۴

مقدمه

موضوع مقاله در مبحث موضوعات انسان شناسی قرار میگیرد، در واقع بحث در مورد انسان شناسی به قرن پنجم پیش از میلاد برمیگردد از زمانی که پروتاگوراس سوفیست در قرن پنجم پیش از میلاد به موضوع شناخت انسان پرداخت، سپس مطرح شدن نظر سقراط در مورد شناخت انسان جهت فهم دقیق جهان و به دنبال آن نظرات جدید انسان شناسی در یونان و روم باستان از فیثاغورث و افلاطون تا قرون وسطی و مطرح کردن سقوط و هبوط بشر بر زمین در پی آن ظهور اومانیسم با انسان مدارس در دوره رنسانس و توجه به آزادی و حیثیت انسانی که معلول رفتار عالمان قرون وسطی بود، تا قرن شانزدهم که میشل دو مونتینی، نخستین کوشش فلسفی را در بحث انسان شناختی انجام داد و بعد در قرن هجدهم که انسانشناسی شاخه ای از فلسفه شد، همه و همه تاریخچه بحث انسان شناسی را تشکیل می دهد. در هر دوره با گذشت زمان و پیشرفت آگاهی، انسانشناسی شاخه های جدیدی یافت چندجانبه گردید و وسعت داده شد تا جایی که داده های سایر علوم نیز بر حسب ضرورت به این موضوع وارد گردید.

در واقع کاملترین نوع انسان شناسی در طول تاریخ انسان شناسی دینی می باشد، با توجه به اینکه هر انسانی خود مخلوق است، علم و معرفت او نسبت نسبت به خویشتن ناچیز، بلکه ناقص و عاری از کمال است. همانطور که بهترین روش برای شناخت هر پدیده این احاطه کامل بر ابعاد مختلف آن پدیده است در مورد انسان نیز چنین است و دستیابی به احاطه کامل و بدون نقص تنها در پرتو قرآن به عنوان وحی و کلام حق تعالی می باشد.

به همین منظور این مقاله در نظر دارد با استفاده از کلام وحی و استفاده از تفاسیر مختلف قرآنی به بررسی برخی از ویژگی های خاص در آفرینش که خداوند به انسانها در خلقت آن ها عرضه داشته و انسانها میتوانند با استفاده از این ویژگی های خاص راه را از بیراه باز شناسند، پرداخته و سپس عوامل بازدارنده انسان از رشد تعالی را بررسی و تبیین کنیم و در این راستا به این سوالات پاسخ داده شود که:

۱- ویژگی های خاص که خداوند در آفرینش انسانها قرار داده است چیست؟

۲- آیا این ویژگی ها مختص انسان هاست؟

۳- عوامل و موانع دستیابی انسان به مقام تعالی چه عواملی هستند؟

(۱) آفرینش انسان و ویژگی های خاص او در قرآن

آفرینش انسان، امری عظیم بود که قرآن حتی فرشتگان را از درک آن ناتوان می داند. انسان موجودی مرکب از ماده و معناست. جسم خاکی او از عالم ماده و روح او که به فرموده قرآن از روح خدا نشأت گرفته است به عالم مجردات مربوط است. برای آفرینش انسان در قرآن ویژگی های زیر مطرح شده است :

(۱_۱) موجود برگزیده

آفرینش انسان، آفرینش حساب شده است، و تصادفی نمی باشد. انسان موجودی انتخاب شده و برگزیده است.

خداوند متعال درباره آفرینش هیچ موجودی جز انسان، اعلام قبلی نفرموده است و امر خلقت او را با فرشتگان در میان ننهاد

است: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره/۳۰)

(۲_۱) دارای الگوی مستقل خلقت

نوع انسان، نوعی نیست که از تکامل سایر موجودات به وجود آمده باشد، بلکه نوعی است مستقل که خدای متعال او را بدون الگواز مواد زمین آفریده است. در قرآن کریم بیان می شود که انسان از دو مبدأ آفریده شده است؛ خاک یل گِل و گاهی حماءِ مسنون و صلصال که مبدأ مادی است و جسم او را شامل می شود و مبدأ ماورای طبیعی که همان روح الهی است و روح انسان را شامل می شود: «...وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ» (ص/۷۱)؛

« وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّن حَمَإٍ مَسْنُونٍ...» (الحجر/۲۹ و ۲۸)؛

تأکید و صراحت قرآن کریم به این امر، دو بعدی بودن وجود انسان، مادی و معنوی، جسمی و روحی را مشخص می سازد و بر تمام نظریات که انسان را فاقد روح و بعد معنوی می دانند، خط بطلان میکشد.

(۳_۱) دارای فطرت الهی

انسان دارای فطرت است؛ فطرتی حقیقت طلب که راهنمای طیّ مسیر او به سوی الله است. فطرت سرشتی ویژه و آفرینش خاص، و با طبیعت و غریزه متفاوت است. فطرت همان بینش شهودی انسان به هستی محض و گرایش آگاهانه نسبت به مدبر هستی است که حقیقت آدمی به آن سرشته شده است و جان انسانی به آن شیوه خلق گردیده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» (الروم/۳۰)

تمامی انکارها، تردیدها و انحرافات در طول تاریخ به دلیل عدم حرکت آدمی بر اساس فطرت الهی خویش است. این فطرت هرگز از بین نمی رود؛ هرچند ممکن است در هنگام تزامم با گرایش های دیگر، بسیار ضعیف یا حتی بی تاثیر گردد به عنوان مثال ممکن است موقعیت خاصی بین گرایش «خدمت به خلق» و «حقیقت خواهی و علم دوستی» تعارض ایجاد شود و جمع آن دو برای شخص ناممکن باشد، فردی که واقف به گرایش

های اصیل انسانی باشد، می تواند به تمایلات خود جهتی اصیل و انسانی بدهد، آن ها را تقویت کند و زندگی خویش را براساس این گرایش هانیک بسازید، وگرنه او خواهد بود و تمایلات حیوانی صرف که در این میان تنها نام انسان را یدک خواهد کشید.

۴_۱) دارای روح الهی

وجود روح الهی در سرشت انسان از مهم ترین ویژگی های آفرینش این مخلوق است. انسان ترکیبی از طبیعت و ماورای طبیعت است که طبیعت همان جسم و بدن مادی او و ماورای طبیعت همان روح و جان الهی اوست: «الذی أحسن کلّ شیءٍ خَلَقَهُ و بدأ خَلْقَ الانسان من طین...» (السّجده/۹-۷)

وجود روح الهی است که به وجود آدمی ارزش و اصالت می بخشد تفاوت او را با موجودات دیگر آشکار میسازد. در واقع، عظمتی که هر انسانی میتواند به آن دست یابد، به علت وجود روح الهی است نه جنبه مادی وی، و دارا بودن روح الهی سبب تعالی انسان و رسیدن او به مقام قرب الهی می شود.

۶_۱) دارای قدرت اختیار

قدرت اختیار در انسان یکی از ویژگی های منحصر به فرد اوست که از طرف خالق متعال به او ارزانی داده شده است: "إنا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا" (الانسان/۳)

وجود قدرت اختیار در انسان است که مسئله حق و تکلیف را بیان ساخته است و در ادامه مسیر پاداش و عقاب را برلی انسان به دنبال دارد که در صورت عدم وجود قدرت اختیار، وجود حساب و کتاب و بهشت و جهنم معنایی نخواهد داشت. قدرت اختیار و انتخاب درمورد انسان به حدی است که خدای متعال حتی در پذیرش دین او را آزاد و مختار قرار داده است: "لا اکراه فی الدین قد تبیین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی....." (۲۵۶/بقره)

۷_۱) دارای عقل

از بهترین جلوه های کرامت انسانی وجود نعمت عقل در انسان است. عقل نیرویی است که به وسیله آن حق از باطل، خیر از شر و نافع از مضر قابل تشخیص است. خدای متعال عقل را نیرویی تعریف کرده که انسان در دین خود از آن بهره مند شده است و به وسیله آن راه را به سوی حقایق معارف و اعمال صالح پیدا نماید اگر عقل انسان در این مجرا قرار نگیرد و قلمرو علم او فقط به چارچوب خیر و شر های دنیوی محدود شود، عقل نامیده نمی شود. عقل مصباح و چراغ دین و در کنار نقل، منبع معرفت بشر از دین و کاشف محتوای اعتقادی و اخلاقی و قوانین فقهی و حقوقی دین است. خداوند متعال به انسان با دادن چنین نعمت و نیرویی کرامت داده است و او را بر سایر آفریدگان و مخلوقات خود برتری بخشیده است.

۸_۱) خلیفه الله

انسان خلیفه خدا در زمین است. خداوند متعال روزی که خواست او را بیافریند اراده خویش را به فرشتگان

اعلام کرد. آن‌ها گفتند آیا موجودی می‌آفرینی که در زمین تباهی خواهد کرد؟ و خون خواهد ریخت؟ او گفت: من چیزی میدانم که شما نمیدانید.

۹_۱) بهره‌مندی از نعمت‌ها

نعمت‌های زمین برای انسان‌ها آفریده شده است. همانطور که در قرآن آمده همانا اوست که آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای شما آفرید.

۱۰_۱) آزادی

انسان شخصیتی مستقل و آزاد دارد، او امانتدار خداست، رسالت و مسئولیت دارد، از او خواسته شده است با کار و ابتکار خود زمین را آباد سازد و با انتخاب خود یکی از دو راه سعادت و شقاوت را انتخاب کند. اما باید دانست که آزادی انسان مطلق نیست، بلکه انسان در موارد و محور خاصی دارای آزادی عمل است، البته در همان محور، مسئول و مکلف است؛ زیرا انسان هنگامی می‌تواند چیزی را انتخاب کند که نسبت بدان آگاهی، تمایل، انگیزه و قدرت و توانایی داشته باشد و زمینه‌های خارجی ضروری نیز حاصل یا قابل تحصیل باشد. بنابراین انسان نسبت به آن آگاهی و تمایل یا توانایی بدنی دارد یا شرایط و زمینه‌های خارجی فراهم نیست، اراده‌ای نخواهد داشت.

۱۱_۱) دیدن حقایق

او همین که از این جهان برود و پرده تن که حجاب چهره جان است دور افکند، بسی حقایق پوشیده که امروز بر وی نهان است بر وی آشکار گردد.

۱۲_۱) رضایت خداوند

او تنها برای مسائل مادی کار نمیکند، یگانه محرک او حوائج مادی زندگی نیست. او احیانا برای هدف‌ها و آرمان‌هایی بس عالی می‌جنبد و می‌جوشد. او ممکن است که از حرکت و تلاش خود جز رضای آفریننده، مطلوبی دربر نداشته باشد.

۱۳_۱) جسم و جان

در سرشت انسان علاوه بر عناصر مادی که در جماد و گیاه و حیوان وجود دارد، عنصری ملکوتی و الهی وجود دارد، انسان ترکیبی از طبیعت و ماوراء طبیعت، از ماده و معنا، از جسم و جان، است.

۱۴_۱) وجدان اخلاقی

اورا وجدان اخلاقی برخوردار است: به حکم الهامی فطری، زشت و زیبا را درک میکند، سوگند به نفس انسان و اعتدال آن، که ناپاکی‌ها و پاکی‌ها را به او الهام کرد.

۱۵_۱) تحول‌پذیری شخصیت

انسان به گونه‌ای آفریده شده است که می‌تواند با آگاهی و آزادی در محدوده‌ای نسبتاً گسترده راه خویش را برگزیند و در همان راه منتخب خود، شخصیت و هویت فکری، اخلاقی و فرهنگی خویش را شکل و

در واقع انسانی که گرفتار ظن و خیال است، به جای مشاهده حق و حقیقت به دنبال پندار خود می رود، چنین انسانی می پندارد چه کار صحیح را انجام می دهد ولی به دلیل عدم پیروی از حق، خیال او باطل و نارواست و از شکوفایی و رشد خود در بعد علم و عمل محروم می ماند. یاد خدا و محاسبه نفس از پندارگرایی جلوگیری نموده و راه صحیح را به انسان نشان می دهد.

از خصوصیات وجود آدمی، قدرت پرواز فکرو خیال است. بر این اساس، در صورت عدم جلوگیری و کنترل گمان و خیال، پندارگرایی در انسان رشد نموده، مانعی در برابر تعالی جان او می گردد. پندارگرایی با هدر دادن سرمایه های عمر و وقت انسان، او را متضرر کرده و بازگشت به مسیر صحیح را برای وی مشکل و ناهموار می نماید

تذکر و تنبه نفس، یادآوری وجود خالق متعال و استفاده از علم صحیح، کمک فراوانی در جلوگیری از رشد و توسعه پندارگرایی می نماید.

۳_۲) وسوسه شیطانی

انسان دائما با وسوسه های شیطانی روبه روست چه با دسیسه های خود، حق را به جای باطل و باطل را به جای حق می نشاند. این دسیسه ها و وسوسه ها آنقدر قوی است که در انسان سالک، رای و نظر او را به جای رای و نظر وحی الهی قرار داده و این چنین انسان را از مشاهده ملکوت باز میدارد. در واقع شیطان به وسیله قوه خیال، وهم و خیال را به جای عقل نشانده، انسان را از دیدن حقایق و گرایش به فضیلت ها محروم می کند. برای زدودن این موانع، انسان باید نسبت به گناه بی رغبت باشد و به تزکیه و نزاهت نفس بپردازد. وسواس های شیاطین درونی و بیرونی نیز همانند پندارگرایی راه دستیابی به کمال و تعالی را با موانع متعدد رو به رو نموده، انسان را از یاد مبدا و مسیر اصلی خود منحرف می نماید. مبارزه با این شیاطین موجب شده که هر انسانی دائما حق و حقیقت را در نظر داشته باشد لحظه از یاد مبدا قدرت که خالق متعال است، غافل نیاید.

۴_۲) میل ها و هواهای نفسانی

گرفتارشدن در دام خودبینی و هواهای نفسانی جلوی بینش و گرایش انسان را گرفته، او را از شکوفایی و تعالی باز می دارد. انسان هایی که دستیابی به منافع شخصی شان، بالاترین و رفیع ترین آرزو و امیال شان است، گرفتار خودبینی شده از سیروسلوک الهی بی نصیب می مانند. نابودی نفس و کشتن او، جلوی این میل ها و هوس های نفسانی را گرفته، راه تعالی انسان را هموار می سازد.

اصلی ترین عامل و درواقع، مانع سیر وسلوک انسان نفس و هواهای نفسانی است. تا انسان عقل خود را امیر کشور وجود نگرداند، نفس فرمانروایی می کند به هر مسیر نادرستی او را می کشاند.

۵_۲) شتابزدگی

شتابزدگی از عواملی است که مانع اندیشیدن و تصمیم صحیح می گردد و در دستیابی انسان به مسیر

صحیح می گردد و در دستیابی انسان به مسیر صحیح اختلال ایجاد می نماید. در قرآن کریم نیز از انسان ها خواسته شده تا به مرحله علم و یقین نرسیده اند، موضوعی را رد یا قبول ننمایند: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ...» (یونس/ ۳۹)

شتابزدگی از صفاتی است که در اثر صفت عجل بودن در انسان از راه صحیح و طبیعی خود عاید او شده است. به جای کامیابی موجبات ناکامی، خسران و شرمندگی او را فراهم می سازد. بهره گیری از دو نیروی عقل و علم در تعدیل این صفت کمک شایانی می نماید.

۲_۶) سنت گرایی و گذشته نگری

قرآن به انسان ها یادآوری میکند که باورهای گذشته را مادام که با معیار عقل نسنجیده اند، نپذیرفته و از سنت گرایی بی مورد بپرهیزند که این امر جلوی شکوفایی عقل و تعالی جان انسان را می گیرد: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...» (البقره/ ۱۷۰)

پیروی کورکورانه و بدون دلیل و منطق از گذشتگان و تعصب گرایی قومی و قبیله از یکی از عواملی است که همواره در قرآن کریم مذمت شده است و انسانها را از آن نهی می فرماید.

۲_۷) شخصیت گرایی

از دیگر موانع رشد و تعالی انسان، شخصیت گرایی کورکورانه است. قرآن انسانها را به استقلال فکری دعوت نموده است و پیروی کورکورانه و بدون تعقل از شخصیت ها را موجب شقاوت ابدی می داند: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا...» (الأحزاب/ ۶۷)

شخصیت گرایی نیز همانند قومیت گرایی و سنت گرایی، چشم و گوش باطن انسان را بسته واز دیدن و دریافت حقایق جلوگیری می نماید. در حالی که عدم تعصبات مختلف و پیروی از حقیقت در هر امری، انسان را در تشخیص راه صحیح یاری نموده، جلوی اشتباهات و خطاهای او را می گیرد.

۲_۸) دنیا گرایی

تعلق به دنیا و محبت به آن از موانع اساسی شکوفایی نظری و در نتیجه، شکوفایی و تعالی انسان است. محبت دنیا همانگونه که مانع اصلاح عملی انسان است، موجب تباهی و فساد علمی او نیز می شود. تلاش شیطان و نفس اماره در سرگرم ساختن انسان به دنیا است تا به این وسیله انسان از یاد خدا که یاد مبدا و اصل و منشا آفرینش است، غفلت نماید که انسان وابسته به دنیا را به توحید و فضایل اخلاقی و انسانی راهی نیست. تعالیم الهی انبیاء پرده دنیا گرایی از جلوی چشمان آدمی کنار زده، واقعیت دنیا را به او نشان می دهد یادآوری می کند که دنیا محل عبور و گذر است.

علاقه و وابستگی به دنیا چنان قدرتمند و توانا عمل می کند که با ازدیاد این علاقه، پیوسته انسان از یاد مبدأ و معاد غفلت می ورزند به مرور به گونه از رفتار می کند که انگار بازگشت و رجوعی را در پیش دارد و

در این سرا پایدار بوده و سرای دیگری در انتظار او نمی باشد، این در حالی است که استعانت از تعالیم الهی و وحیانی و یادآوری مرگ و معاد در کاهش علاقه و وابستگی انسان به دنیا بسیار موثر بوده و او را در مسیر صحیح، استوار می گرداند.

۲_۹) کبر

در قرآن کریم چنین آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ آلَاءَ كَبِيرٍ...: کسانی که در آیات خدا بدون دلیل ستیزه جویی می کنند، در سینه هایشان فقط تکبر است و هرگز به خواسته خود نخواهند رسید». (غافر/۵۶)

کبر و غرور، چرکی است که صفحات شفاف دل را تیره میکند انسانی که دلش تیره شد، از گرایش به فضیلت و شهود حق و راستی باز می ماند. کسانی که در زمین به دلایل مختلف و متعدد تکبر می ورزند، مانع شکوفایی فطرت خویش گردیده، از تعالی جان و روح خود جلوگیری می نمایند.

نتیجه گیری

انسان موجودی است دارای دو بعد وجودی، ترکیبی از روح ملکوتی - الهی و جسمی طبیعی و مادی که دارای تطورها در مسیر آفرینش خود می باشد. از ویژگی های منحصر به فرد این مخلوق، غیر از دو بعدی بودن وجود او، داشتن فطرت الهی و وجود قدرت اختیار می باشد، ویژگی هایی که او را «احسن المخلوقین» قرار داده است. در این مقاله پس از مشخص شدن ویژگی های خاص آفرینش انسان که خداوند در خلقت انسان قرار داده است و باعث می شود انسان به وسیله آن ها قادر به تشخیص راه درست از باطل شده، به بررسی و تبیین عوامل بازدارنده انسان از رشد تعالی پرداخته شده است.

در واقع شناسایی موانع رشد و شکوفایی انسان به انسان کمک می نماید تا با آگاهی و معرفت صحیح به مبارزه با این موانع پرداخته و سعی در کنترل و مهار این عوامل نماید که با اندک تلاشی از جانب شخص، خدای متعال نیز راه های شناخت و آگاهی را بر وی می گشاید و او را راهنمایی و هدایت می نماید و مسیر حرکت وی را هموار می سازد. در صورتی که مخالفت و معاندت با این حقایق، لحظه به لحظه انسان را از مراحل صیروت خویش و کمالی که مدنظر خالق متعال است، دور نموده و راه بازگشت وی را با صعوبت بسیار همراه می سازد.

در این مقاله دانستیم که توجه به فطرت الهی و بهره گیری از ویژگی های خاص انسان در آفرینش و استفاده از منابع وحیانی، صیروت و رسیدن ب کمال و تعالی را در انسان آسانتر کرده، در حالی که موانعی چون غفلت، پندارگرایی، وسوسه های شیطانی درونی و بیرونی، شتابزدگی، سنت گرایی، شخصیت گرایی، دنیاگرایی و کبر، صیروت انسان را کند کرده و در مراحل و مواقعی به تعویق می اندازد که توجه به دستورات و قوانین الهی و حرکت بر آن اساس، عبور از موانع را آسان و میسر می سازد و انسان را به تعالی و کمال حقیقی می رساند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۷۸). تفسیر المیزان. جلد ۱۶. چاپ یازدهم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). تسنیم، تفسیر قرآن کریم. ج ۳. چاپ سوم. قم: انتشارات اسراء.
۴. _____ (۱۳۸۶). تفسیر موضوعی کل قرآن کریم. ج ۱۲. فطرت در قرآن. چاپ پنجم. قم: انتشارات اسراء.
۵. _____ (۱۳۹۰). انسان از آغاز تا انجام. چاپ سوم. قم: انتشارات اسراء.
۶. فولادوند، محمد مهدی. (۱۳۸۱). قرآن شناسی. چاپ اول. تهران: موسسه فرهنگی هنری سینمایی است فردا.
۷. فکوهی، ناصر. (۱۳۸۲). تاریخ اندیشه و نظریه های انسان شناسی. چاپ دوم. تهران: نشر نی